

بررسی توثیقات ابراهیم بن هاشم بر پایه کتب اربعه رجالی

رامین حیدری^۱

چکیده

استناد به روایات ابراهیم بن هاشم در علم رجال مذهب جعفری مطرح گردیده است، اما این نظر با مخالفت‌هایی روبه‌رو شده است، از این رو پاسخ به این پرسش که حکم استناد به روایات ابراهیم بن هاشم مستلزم تحقیقی موسع و یک‌پارچه است که بر هر پوینده راه علوم حوزوی الزامی می‌باشد، تا نهایتاً به پاسخی قانع‌کننده نائل آید. استناد به روایات ابراهیم بن هاشم با توجه به توصیفات و برخی از گزاره‌ها می‌تواند مشروعیت داشته باشد. این تحقیق با هدف شناخت حدود و ثغور ادله و تبیین اقوال علماء در به‌رسمیت‌دانستن استناد به روایات ابراهیم بن هاشم انجام شده است. البته از آنجا که بررسی کامل این ادله از چهارچوب یک مقاله خارج است و نیاز به تالیف کتابی مستقل دارد. در این نوشتار تنها به بررسی ادله‌ای که در کتب اربعه رجالی یافت می‌شود بسنده شده است. روش و نیل به این مقصد در سایه نقل و تحلیل گزاره‌های رجالی با گردآوری داده‌های کتابخانه میسر است که نتیجه آن، تبیین مشروعیت استناد به روایات ابراهیم بن هاشم می‌باشد.

واژگان کلیدی: روایت، توثیق خاص، توثیق عام، تضعیف، کتب اربعه رجالی، ابراهیم

بن هاشم.

۱. طلبه درس خارج، مدرسه شهیدین علیهم‌السلام قم.

رایانامه: ramin.heydari313110@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۱۸۵۵۳۸۲۲۵



۱. مقدمه

هدف از علم رجال این است که با بررسی احوال راویان حدیث به اینجا برسد که آیا روایت فلان راوی را می‌شود کلام معصوم علیه السلام دانست و بر طبق آن عمل کرد یا خیر؟ برای رسیدن به این هدف نیاز است که هر راوی دارای توثیق باشد که این توثیق خود بر دوگونه است؛ خاص و عام.

توثیق خاص آن است که امام علیه السلام وثاقت شخصی را تایید نماید؛ مانند آنچه که حضرت امام رضا علیه السلام برای زکریا بن آدم انجام دادند و او را امین دین و دنیا معرفی نمودند.^۱ (کشی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۵۸)

شکل دیگر توثیق خاص به این گونه است که علمای رجالی از قدما، وثاقت شخص خاصی را تایید نمایند که این نوع از وثاقت در کتب رجال به‌وفور پیدا می‌شود.

توثیق عام آن است که تحت یک ضابطه کلی یا قولی فراگیر، وثاقت عده‌ای که از مصادیق آن قول هستند ثابت می‌شود؛ مانند توثیق بعضی از بزرگان علم رجال در مورد کسانی که در سند روایات کتاب کامل الزیارات واقع شده‌اند. وثاقت عام راه‌های دیگری هم دارد که به‌علت خروج از بحث به آن نمی‌پردازیم و این مورد تنها از باب ذکر نمونه بود.

به هر ترتیب، این مقاله درصدد واکاوی این نکته است که باتوجه به اقامه دلایل مختلف برای وثاقت ابراهیم بن هاشم، و درعین حال عدم تصریح نسبت به توثیق خاص وی، آیا وثاقت ایشان قابل اثبات است یا خیر؟ البته توجه به این نکته لازم است که بررسی تمام ادله در این موضوع نیاز به تألیف کتاب دارد و از حد یک مقاله خارج است؛ به همین خاطر در این مقاله تنها و تنها به بررسی ادله برداشت‌شده از کتاب‌های چهارگانه رجالی پرداخته شده است.

لازم به ذکر است که در مورد وثاقت ابراهیم بن هاشم اقوال مختلف است که به دسته‌های زیر تقسیم می‌شود:

۱. وی ثقه می‌باشد؛ به همین خاطر عده‌ای از اصحاب روایت‌های او را صحیح می‌دانند.

۲. وی ممدوح است؛ به همین خاطر روایت‌هایش حسن هستند.

۱. و عنه، عن سعد بن عبد الله، عن محمد بن عيسى، عن أحمد بن الوليد، عن علي بن المسيب، قال: قلت للرضا عليه السلام شقتي بعيدة و لست أصل إليك في كل وقت، فممن أخذ معالم ديني؟ فقال: من زكريا بن آدم القمي المأمون على الدين والدنيا، قال علي بن المسيب: فلما انصرفت قدمت على زكريا بن آدم فسألته عما احتجت إليه.

۳. وی مجهول است.

۴. تردید بین ثقه یا ممدوح بودن او؛ به همین خاطر گاه از روایت‌های او با عنوان صحیح و گاه با عنوان حسن یاد می‌کنند. (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۳)



۲. تبیین مفاهیم اساسی تحقیق و شناخت اجمالی ابراهیم بن هاشم

۱-۲. مفهوم روایت

روایت یا همان حدیث کلامی است که قول یا فعل یا تقریر معصوم علیه السلام را بیان می‌کند.^۱ (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۴)

۲-۲. ابراهیم بن هاشم

در رجال نجاشی در مورد وی چنین می‌نویسد: «اصل او کوفی بوده است، سپس به قم منتقل شده است. کشی قائل بوده که او شاگرد یونس بن عبدالرحمن از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است... اصحاب معتقدند که او اولین کسی بوده است که حدیث اهل کوفه را در قم ترویج کرده است...». (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶)

شیخ طوس نیز در فهرست نزدیک به همین مضامین را در مورد او می‌گوید. (طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۱)

اما در رجالش به همین اکتفا کرده است که وی شاگرد یونس بن عبدالرحمن بوده است. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۳)

همان‌طور که پیداست از این منابع کهن رجالی شیعه که به دست ما رسیده‌اند اثری از توثیق خاص برای او یافت نمی‌شود یا لااقل تصریحی در این مورد ندارند.

۳. ادله اثبات وثاقت ابراهیم بن هاشم

۱-۳. از راویان جعفر بن بشیر

مرحوم بهبهانی (بهبهانی، بی‌تا، ص ۴۹) در این مورد می‌گوید: در توصیف جعفر بن بشیر در رجال نجاشی این‌گونه آمده است:

۱. الحدیث کلام بحدی قول المعصوم أو فعله أو تقریره و إطلاقه عندنا علی ما ورد عن غیر المعصوم تجوز.



«جعفر بن بشیر أبو محمد البجلي الوشاء: من زهاد أصحابنا و عبادهم و نساكهم و كان ثقة و له مسجد بالكوفة باق في بحيلة إلى اليوم و أنا و كثير من أصحابنا إذا وردنا الكوفة نصلي فيه مع المساجد التي يرغب في الصلاة فيها و مات جعفر عليه السلام بالأبواء سنة ثمان و مائتين كان أبو العباس بن نوح يقول: كان يلقب ففحة العلم روى عن الثقات و روى عنه...» (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۱۹)

استدلال به این فقره این طور است که ظاهر متن نجاشی به نقل از ابن نوح «روی عن الثقات و روى عنه» بر این دلالت دارد که وی راوی و مروی عنه را ثقة دانسته است و از طرفی دیگر ثابت است که ابراهیم بن هاشم از راویان جعفر بن بشیر بوده است.

۲-۳. وقوع در روایات کسانی که صحیح الحديث و الروایه هستند

برخی از محققان معتقدند (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۴۲): در حدیث مذهب حقه جعفری کسانی را صحیح الحديث و الروایه دانسته‌اند. این جمله به این معنا است که واسطه بین این افراد تا امام معصوم علیه السلام همگی ثقة هستند. از جمله این افراد احمد بن ادریس است که در فهرست ذیل ترجمه وی چنین آمده است:

«أحمد بن إدريس أبو علي الأشعري القمي، كان ثقة في أصحابنا فقيها، كثير الحديث صحيحه.» (طوسی، ۱۴۲۰ ق، النص ص ۶۴)

و همین طور در رجال نجاشی در مورد او این طور آمده است:

«كان ثقة فقيها في أصحابنا، كثير الحديث، صحيح الرواية، له...» (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۹۲)

و از طرفی می‌بینیم که ابراهیم بن هاشم از کسانی است که در طریق این افراد واقع شده است؛ برای نمونه در طریق ذیل آمده است:

«و ما كان فيه عن إسماعيل بن أبي فديك فقد رويته عن الحسين بن أحمد بن إدريس عليه السلام عن أبيه، عن إبراهيم بن هاشم، عن محمد بن سنان، عن الفضل ابن عمر، عن إسماعيل بن أبي فديك.» (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۵۲۰)

۳-۳. حکم ابن ولید به صحیح بودن روایات ابراهیم بن هاشم از یونس بن عبد الرحمن

این دلیل که از محقق داماد (محقق داماد، ۱۴۲۲ ق، ص ۸۲) نقل شده است، با این تقریر

می باشد که:

در فهرست طوسی ذیل ترجمه یونس بن عبد الرحمن چنین آمده است:

«... و قال محمد بن علي بن الحسين: سمعت محمد بن الحسن بن الوليد عليه السلام يقول: كتب يونس التي هي بالروايات كلها صحيحة يعتمد عليها إلا ما ينفرد به محمد بن عيسى بن عبيد و لم يروه غيره فإنه لا يعتمد عليه و لا يفتي به...»^۱

همان طور که دیده می شود محمد بن حسن بن ولید تمام کتاب هایی که از یونس بن عبد الرحمن روایت شده است را صحیح می داند و تنها یک طریق را استثنا می کند و آن طریقی است که در آن محمد بن عیسی بن عبید باشد و طریق هم منحصر در همین شخص باشد، پس معلوم است طرقي که ابراهيم بن هاشم در آن باشد و از یونس بن عبد الرحمن نقل کرده است را صحیح می داند. نتیجه این می شود که محمد بن حسن بن ولید، ابراهيم بن هاشم را ثقة می داند.

و این مبنا را مرحوم سید میر داماد رحمته الله در الرواشح اختیار کرده است.^۲

۴-۳. عدم استثناء ابن ولید نسبت به روایاتی که محمد بن احمد بن یحیی از ابراهيم بن هاشم نقل کرده است.

در کلام برخی از معاصرین آمده است (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۸۷): در فهرست شیخ طوسی، در ترجمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران الأشعري چنین آمده است: «محمد بن أحمد بن يحيى: بن عمران الأشعري القمي جليل القدر كثير الرواية، له كتاب نوادر الحكمة و هو يشتمل على كتب جماعة أولها كتاب التوحيد... أخبرنا بجميع رواياته عدة من أصحابنا عن أبي الفضل محمد بن عبد الله الشيباني عن... و قال محمد بن علي بن الحسين (ابن بابويه): إلا ما كان فيه من تحليط و هو (الذي يكون) طريقه محمد بن موسى الهمداني أو يرويه عن رجل أو عن بعض أصحابنا أو يقول: و روي أو

۱. فهرست طوسی، ص ۵۱۲.

۲. ما فی فهرست الشیخ فی ترجمه یونس بن عبد الرحمن و هو قوله قال ابو جعفر بن بابويه سمعت ابن الوليد ره انه يقول كتب يونس بن عبد الرحمن التي هي الروايات كلها صحيحة يعتمد عليها إلا ما ينفرد به محمد بن عيسى بن عبيد عن يونس و لم يروه غيره تنصيب على ان مرويات ابراهيم بن هاشم التي ينفرد هو برایتها عن يونس صحيحة و هذا نص صريح في توثيقه. (الرواشح السماوية، الراشحة الرابعة، ص ۸۲)





یرویه عن محمد بن یحیی المعادی أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني أو عن السيارى أو يرويه عن يوسف بن السخت أو عن وهب بن منبه أو عن أبي علي النيشابوري أو أبي يحيى الواسطي أو محمد بن علي الصيرفي أو يقول: وجدت في كتاب و لم أروه أو عن محمد بن عيسى بن عبيد بإسناد منقطع يتفرد به أو عن الهيثم بن عدي أو عن سهل بن زياد الآدمي أو عن أحمد بن هلال أو عن محمد بن علي الهمداني أو عن عبد الله بن محمد الشامي أو عن عبد الله بن أحمد الرازي أو عن أحمد بن الحسين بن سعيد أو عن أحمد بن بشر الرقي أو عن محمد بن هارون أو عن معاوية بن معروف أو عن محمد بن عبد الله بن مهران أو يتفرد به الحسن بن الحسين اللؤلؤي أو جعفر بن محمد الكوفي أو جعفر بن محمد بن مالك أو يوسف بن الحارث أو عبد الله بن محمد الدمشقي». (طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۴۰۹)

از این متن چنین برداشت می شود که جناب ابن بابویه علیه السلام روایت هایی را که از محمد بن احمد بن یحیی نقل شده و آنها را ضعیف می دانسته بر شمرده است، ولی در بین این روایت های ضعیف از روایت هایی که ابراهیم بن هاشم نقل کرده اسمی نبرده است و این دلالت بر این دارد که ایشان ابراهیم بن هاشم را ثقة می دانسته است.

و همین طور در رجال نجاشی چنین آمده است: «محمد بن أحمد بن یحیی بن عمران بن عبد الله بن سعد بن مالك الأشعري القمي: أبو جعفر كان ثقة في الحديث. إلا أن أصحابنا قالوا: كان يروي عن الضعفاء و يعتمد المراسيل و لا يبالي عمن أخذ و ما عليه في نفسه مطعن في شيء و كان محمد بن الحسن بن الوليد يستثني من رواية محمد بن أحمد بن یحیی ما رواه عن محمد بن موسى الهمداني أو ما رواه عن رجل أو يقول بعض أصحابنا أو عن محمد بن یحیی المعادي أو عن أبي عبد الله الرازي الجاموراني أو عن أبي عبد الله السيارى أو عن يوسف بن السخت أو عن وهب بن منبه أو عن أبي علي النيشابوري (النيسابوري) أو عن أبي يحيى الواسطي أو عن محمد بن علي أبي سمينة أو يقول في حديث أو كتاب و لم أروه أو عن سهل بن زياد الآدمي أو عن محمد بن عيسى بن عبيد بإسناد منقطع أو عن أحمد بن هلال أو محمد بن علي الهمداني أو عبد الله بن محمد الشامي أو عبد الله بن أحمد الرازي أو أحمد بن الحسين بن سعيد أو أحمد بن بشير الرقي أو عن محمد بن هارون أو عن مويه بن معروف أو عن محمد بن عبد الله بن مهران أو ما يتفرد (يتفرد) به الحسن بن الحسين اللؤلؤي و ما يرويه عن جعفر بن محمد بن مالك أو يوسف بن الحارث أو عبد الله بن محمد الدمشقي. قال أبو العباس بن نوح: و قد أصاب شيخنا أبو جعفر محمد بن الحسن بن الوليد في ذلك كله و تبعه أبو جعفر بن بابويه علیه السلام على ذلك إلا في محمد بن عيسى بن عبيد فلا أدري ما رابه فيه لأنه كان

على ظاهر العدالة والثقة...». (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۴۸)

از این متن هم این طور استفاده می شود که علاوه بر ابن بابویه، محمد بن حسن بن ولید و ابن نوح هم ابراهیم بن هاشم را ثقة می دانسته اند؛ زیرا این ها هم روایت هایی که از طریق ابراهیم بن هاشم از محمد بن احمد بن یحیی نقل شده است را استثناء نکرده اند و جزء روایت های ضعیف ندانسته اند.

۵-۳. وقوع در طریق نجاشی به اصول و مصنفات

برخی از محققین معاصر چنین استدلال کرده اند^۱ (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۹۳):

نجاشی در مقدمه کتاب رجالش چنین نوشته است:

«... فإني وقفت على ما ذكره السيد الشريف (أطال الله بقاءه وأدام توفيقه) من تعيير قوم من مخالفتنا أنه لا سلف لكم ولا مصنف. وهذا قول من لا علم له بالناس ولا وقف على أخبارهم، ولا عرف منازلهم وتاريخ أخبار أهل العلم، ولا لقي أحدا فيعرف منه، ولا حجة علينا لمن لم يعلم ولا عرف. وقد جمعت من ذلك ما استطعته، ولم أبلغ غايته، لعدم أكثر الكتب، وإنما ذكرت ذلك عذرا إلى من وقع إليه كتاب لم أذكره. وقد جعلت للأسماء أبوابا على الحروف ليهون على الملتمس لاسم مخصوص منها. [وها] أنا أذكر المتقدمين في التصنيف من سلفنا الصالح، وهي أسماء قليلة، ومن الله أستمد المعونة، على أن لأصحابنا عليه السلام في بعض هذا الفن كتب ليست مستغرقة لجميع ما رسمه، وأرجو أن يأتي في ذلك على ما رسم و حد إن شاء الله [تعالى]. و ذكرت لرجل طريقا واحدا حتى لا يكثر (تكثر) الطرق فيخرج عن الغرض». (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳)

از مقدمه وی معلوم می شود که غرض از تالیف این کتاب این بوده است که به مخالفین ثابت کند شیعه از گذشته دارای تالیفات و تصنیفاتی بوده است؛ به همین خاطر بخشی از آن تالیفات و تصنیفات را جمع آوری نموده و طریق خود را به آن اثر بیان کرده است. پیدا است که برای اثبات این مطلب که چنین اثری وجود داشته است باید طریق او تا آن اثر صحیح باشد و این ممکن نیست مگر به اینکه افراد آن طریق ثقة باشند. یکی از این افراد در طریق نجاشی به آن

۱. در کتاب ابراهیم بن هاشم ص ۹۳، تالیف استاد علی عندلیب، مولف محترم در پاورقی می گوید که این وجه را استادشان حضرت آیت الله وحید خراسانی در درسشان بیان کرده اند.





کتب و اصول ابراهیم بن هاشم می‌باشد، این بدان معنا است که ایشان وی را ثقه دانسته است.

۳-۶. اولین کسی که حدیث کوفیین را در قم نشر داده است

مرحوم آیت الله خویی این دلیل را به این شکل تقریر می‌فرماید (خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۹۱):
در شرح حال ابراهیم بن هاشم چنین آمده است که «انه اول من نشر- حدیث الکوفیین بقم». (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶. طوسی، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۲)

این نشان از وثاقت ایشان در نزد قمی‌ها دارد؛ زیرا اهل قم روایت‌های او را پذیرفته‌اند و بر او اشکالی نگرفته‌اند. مخصوصاً با توجه به اینکه برخی از علمای آن زمان در قم در این زمینه سخت‌گیر بوده و هر روایت یا راوی را به آسانی نمی‌پذیرفتند.

۴. مناقشه در ادله‌ی اثبات وثاقت

۴-۱. مناقشه در دلیل اول

۱. عبارت «و رووا عنه» که به معنای این بود که ثقات از جعفر بن بشیر نقل کرده‌اند (و از جمله آنها ابراهیم بن هاشم) در رجال ابن داود نیامده است و این نشان می‌دهد که بودن این عبارت از نجاشی محل تردید است، پس نمی‌توان به آن به عنوان شهادت نجاشی بر وثاقت ابراهیم بن هاشم استناد کرد.

جواب: اینکه این عبارت در نسخه رجال ابن داود به نقل از رجال نجاشی نیامده است مضر نیست؛ زیرا ابن داود درصدد این نبوده است که تمام آنچه که در رجال نجاشی بوده است را نقل کند و این مطلب را می‌توان از مقایسه دو کتاب فهمید. علاوه بر این، می‌بینیم که در نسخی که در نزد کسانی چون علامه، قهستانی، اردبیلی، محدث نوری و مامقانی بوده است عبارت مورد نظر به صورت کامل ذکر شده است. (عندلیب، ۱۴۰۱، صص ۷ و ۸)

۲. مناقشه دوم از این قرار است که این عبارت به معنای این نیست که راویان از جعفر بن بشیر فقط ثقات بوده‌اند نه غیرثقات؛ زیرا در عبارت مزبور چیزی که این حصر را برساند وجود ندارد، بلکه منظور این است که ثقات از جعفر بن بشیر نقل کرده‌اند و وی نیز در موارد متعدد از ثقات نقل کرده است. تایید این مطلب این است که ضعفاً از هر کسی حتی امام معصوم علیه السلام نقل می‌کنند، پس چگونه ممکن است که فقط ثقات از جعفر بن بشیر نقل

کرده باشند؟ (خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۶۸)

جواب: اینکه ضعفا حتی از امام معصوم علیه السلام هم نقل کرده‌اند دلیل نمی‌شود که حتما از امثال جعفر بن بشیر هم نقل کنند؛ زیرا امامان معصوم علیهم السلام در مقامی بوده‌اند که هر کسی از آنان سوال می‌پرسیده است، چه آن سائل ثقه و چه غیر ثقه بوده باشند، جواب آنها را می‌داده‌اند، سپس آن افراد جواب‌ها را برای دیگران نقل می‌کرده‌اند و این سبب می‌شده است که روایات ضعفا از امامان علیهم السلام به وجود بیاید. اما جعفر بن بشیر از طرفی شاید قائل به این بوده است که روایت از غیر ثقه را نپذیرد و آن را نقل نکند و از طرفی هم برخلاف برخی دیگر از بزرگان که به قصد اینکه روایات از بین نرود روایت‌ها را از هر جا می‌گرفته و به هر کسی هم ارائه می‌داده‌اند. جعفر بن بشیر تنها روایات را به افراد معدودی از ثقات می‌داده و این به خاطر مبنای او بوده است. در نتیجه هیچ بعدی ندارد که در حق او گفته شود: «روی عن الثقات وروا عنه». (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۹)

۳. جعفر بن بشیر از ضعفا نقل کرده است و ضعفا نیز از وی. مستند این کلام این است که جعفر از صالح بن الحکم نقل کرده است، (همان، ص ۱۰) در حالی که نجاشی وی را تضعیف کرده است. و همین‌طور افراد ضعیف دیگری هستند که جعفر بن بشیر از آنها نقل کرده است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۰۰)

و از طرفی، ضعفا هم از جعفر بن بشیر نقل کرده‌اند؛ مانند سهل بن زیاد که نجاشی او را هم تضعیف تلقی نموده است. (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۸۵)

پس اینکه هم جعفر از ضعفا نقل کرده است و هم ضعفا از او، نشان می‌دهد منظور عبارت نجاشی در حق وی که گفته «روی عن الثقات وروا عنه» این بوده است که جعفر در موارد متعدد از ثقات نقل کرده است، نه اینکه فقط از ثقات نقل کرده باشد.

جواب: بین اینکه نجاشی در ابتدا در حق جعفر بن بشیر بگوید وی تنها از ثقات نقل می‌کند و این ثقات هستند که از او روایت می‌کنند و در ادامه، راویان و مروی‌عنه‌های وی را تضعیف کند منافاتی نیست؛ زیرا ممکن است مستند عبارت «روی عن الثقات وروا عنه» کلام خود جعفر باشد که مشایخ و شاگردانش ثقه بوده‌اند (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۱۳) و مستند تضعیف کردن نجاشی کسی یا چیز دیگری بوده است. از طرفی ممکن است کسانی که نجاشی آنها را تضعیف کرده است و جزء راویان از جعفر بن بشیر شمرده شده‌اند اصلا از راویان وی نباشند؛ زیرا فرض بر این است که این افراد ضعیف هستند، پس به قول آنان مبنی





بر نقل روایت از جعفر اعتنا نمی‌شود.

در این موضوع صحبت‌های دیگری هم هست که به خاطر منع از اطاله کلام از آن خود داری می‌کنیم. برای اطلاع از آنها می‌توان به کتاب ابراهیم بن هاشم تالیف استاد علی عندلیب مراجعه کرد. (همان، صص ۱۶-۱۳)

۴. برخی از مشایخ جعفر بن بشیر ذکر شده، ولی اصلاً مورد توثیق واقع نشده‌اند، بلکه فقط توصیفی از آنها انجام شده است؛ مانند رزیک بن الزبیر الخلقانی (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶۸) و این نشان می‌دهد عبارت روی عن الثقات ورووا عنه حصری ندارد که راویان و مروی عنه‌های جعفر ثقة بوده باشند.

جواب: اینکه برخی از این افراد نه تضعیف و نه توثیق شده‌اند به مطلب مورد استدلال ضرری نمی‌زند؛ زیرا ممکن است اصلاً نجاشی در زمان نگارش ترجمه این افراد نمی‌دانسته است که اینها از مشایخ یا تلامذه جعفر بوده‌اند؛ (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۲۱) علاوه بر این، عدم ذکر توثیق به معنای تضعیف نیست که بخواهد مشکلی ایجاد کند. اضافه بر اینها چه بسا عدم ذکر توثیق برای شان اعتماد به همین مساله بوده باشد که از شاگردان یا مشایخ جعفر بوده‌اند؛ به همین خاطر توثیقشان مقدر می‌باشد.

۵. اصلاً این دلیل از لحاظ صغروی اشکال دارد؛ زیرا اینکه ابراهیم بن هاشم از جعفر بن بشیر نقل کرده باشد ثابت نیست؛ زیرا اولاً اینکه مثلاً گفته شده «ابراهیم بن هاشم عن جعفر بن بشیر» و بخواهیم از این وثاقت ابراهیم را ثابت کنیم، چون راوی جعفر بوده است، متوقف بر این است که ابراهیم ثقة باشد و راست گفته باشد و ثقة بودنش متوقف بر این است که از جعفر نقل کرده باشد و این دور است و باطل.

ثانیاً از لحاظ صغروی ثابت نیست که ابراهیم بن هاشم از جعفر بن بشیر نقل کرده باشد؛ زیرا تنها در یک روایت از کافی نقل شده است که ابراهیم بن هاشم از جعفر بن بشیر نقل کرده است؛ به این عبارت که «علی بن ابراهیم عن ابیه و صالح بن سندی عن جعفر بن بشیر» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۱)^۱ و در جاهای دیگر علی بن ابراهیم به واسطه صالح بن سندی از جعفر نقل می‌کند، پس ممکن است در نقل این یک مورد هم اشتباهی صورت

۱. الکافی (ط - الإسلامیة)، ج ۱، ص: ۲۹۶ «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَصَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ مَعْمَرٍ الْعَطَّارِ عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: ...».

گرفته باشد و اصلا ابراهیم بن هاشم در میان نباشد و اصل عبارت این بوده است که «علی بن ابراهیم عن ابیه عن صالح بن سندی عن جعفر بن بشیر». (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۲۵)

جواب: اولاً صرف این که تنها یک مورد است که جعفر بن بشیر بدون واسطه از ابراهیم بن هاشم نقل کرده است دلیل بر این نمی شود که بگوییم همین یک مرتبه مثلاً اشتباهی در استنساخ صورت گرفته است. ثانیاً اگر همین یک بار هم وجود نداشته باشد و تمام روایت های جعفر از ابراهیم با واسطه هم باشد، چون تعداد این نقل ها زیاد است، با دو بیان باز اطمینان حاصل می شود که ابراهیم ثقه بوده است: بیان اول، اینکه عبارت روی عن الثقات که در مورد جعفر بن بشیر آمده است دلالت بر این ندارد که تنها مروی عنه های بلاواسطه وی ثقه هستند، بلکه با واسطه ها را هم شامل می شود. بیان دوم، اینکه اگر کسی بگوید ظهور عبارت روی عن الثقات در مشایخ بلاواسطه است، علاوه بر رد این ظهور خواهیم گفت به علت کثرت روایت هایی که ابراهیم با یک واسطه از جعفر بن بشیر نقل می کند معلوم می شود که ابراهیم ثقه بوده است و الا آن واسطه از روایت کردن آنها خود داری می کرده است مخصوصاً اگر بنا بر فرض بپذیریم که واسطه بین جعفر و ابراهیم ثقه بوده است؛ زیرا از مشایخ جعفر بن ابراهیم می باشد.

۲-۴. مناقشه در دلیل دوم

صحیح الحدیث بودن به معنای وثاقت همه وسائط آن راوی نیست، بلکه معانی مختلفی می تواند داشته باشد؛ مانند اینکه آن شخص مطمئن است که آن روایت ها از امام معصوم علیه السلام صادر شده است. (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۴۳) شاهد این مدعا این است که نجاشی در حق محمد بن جعفر الاسدی می گوید: وی صحیح الحدیث است، ولی در ادامه اضافه می کند که «إلا أنه روی عن الضعفا». (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۷۳)

۳-۴. مناقشه در دلیل سوم

۱. اینکه ابراهیم بن هاشم از شاگردان یونس به عبد الرحمن باشد و از او نقل کرده باشد ثابت نیست؛ زیرا نجاشی در ترجمه ابراهیم بن هاشم می نویسد: «ابراهیم بن هاشم ابو اسحاق قمی اصله کوفی انتقل الی قم، قال ابو عمرو الکشی: تلمیذ یونس بن عبد الرحمن من اصحاب الرضا هذا





قول الکشی و فیه النظر». (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۱۶) همان طور که دیده می شود نجاشی در اینکه ابراهیم بن هاشم از شاگردان یونس بن عبد الرحمن باشد تردید کرده و گفته است: «و فیه النظر». جواب: اولاً، تردید نجاشی در این مطلب که ابراهیم بن هاشم از شاگردان یونس بوده است یا خیر، مضر به مطلب نیست؛ زیرا این تردید نهایتاً نشان می دهد که برای نجاشی این مطلب ثابت نشده است و این به معنای این نیست که حتماً این طور بوده است که ابراهیم بن هاشم شاگرد یونس نبوده باشد. ثانیاً، علاوه بر کشی شیخ طوسی هم در مواردی اشاره دارد که ابراهیم بن هاشم از شاگردان یونس بن عبد الرحمن بوده است. یکی در اصحاب امام رضا علیه السلام در ترجمه ابراهیم بن هاشم می نویسد: «تلمیذ یونس بن عبد الرحمن». (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۵۳) و در جای دیگر هم در ترجمه صالح بن سعید القمط می نویسد:

صالح بن سعید القمط، له کتاب. أخبرنا ابن أبي جید، عن ابن الولید، عن الصفار، عن ابراهیم بن هاشم و غیره من أصحاب یونس، عن صالح بن سعید. (طوسی، ۱۴۲۰، ق، ص ۲۴۶) اشکال: مرحوم آیت الله خویی تردید نجاشی را قبول دارد؛ با این استدلال که اگر ابراهیم بن هاشم از شاگردان یونس است چگونه حتی یک روایت از یونس نقل نکرده است، درحالی که ابراهیم کثیر الروایه است و علی القاعده باید از استاد خود هم روایت می کرد. (خویی، ۱۴۱۳، ق، ج ۱، ص ۲۹۰)

۲. اگر بپذیریم که ابراهیم بن هاشم از راویان یونس بوده باشد، ولی باید این نکته را در نظر داشت که هم عرض وی صفار هم ناقل روایات یونس بوده است، پس احتمال دارد اینکه ابن ولید غیر روایات محمد بن عیسی بن عبید، از جمله طریق ابراهیم بن هاشم، را صحیح دانسته است، به این خاطر نبوده است که ابراهیم ثقة بوده، بلکه همین طریق از صفار هم نقل شده و به خاطر صفار صحیح شده باشد، پس دلالت ندارد که حتماً به خاطر توثیق ابراهیم بن هاشم بوده باشد. (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۸۴)

۳. با صرف نظر از تمام اشکالات قبل می توان این گونه مدعی شد که اصلاً کلام ابن ولید دلالت بر توثیق هیچ یک از راویان ندارد، چه خود یونس و چه راویان وی، بلکه ابن ولید تنها آن روایات را صحیح دانسته که این مطلب اعم از ثقة بودن راویان است و ممکن است با قرائنی به صحت روایت حکم کرده باشد. مؤید این مطلب این است که ابن ولید از قمیین است و قمیین به شهادت شیخ، یونس را تضعیف کرده اند. (طوسی،

۴-۴. مناقشه در دلیل چهارم

معلوم نیست که موارد استثناء شده توسط شیخ صدوق و ابن ولید حتما به خاطر ضعف آن راویان بوده باشد، تا بتوان گفت حال که ابراهیم بن هاشم در بین آنها نیست یعنی وی ثقه است، بلکه ممکن است رد آن طرق به دلایلی دیگر باشد و بر این مطلب شواهدی وجود دارد. از جمله اینکه (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۸۹):

۱. شیخ صدوق در ابتدای استثناء کردنش فرموده است: «الا ما كان فيها من غلو او تخليط». معلوم است که در دیدگاه وی رد مردودین به دلیل غلو و تخلیط است، نه از جهت ضعف راوی. پس ممکن است نیابردن نام غیر مردودین و قبول روایاتشان از این جهت باشد که غلو در آنها نبوده است، ولو اینکه ضعیف بوده باشند.

جواب: درست است که جناب شیخ صدوق فرموده است: «الا ما كان فيها من غلو او تخليط»، اما در ادامه با این عبارت منظور خود از این مورد را بیان می‌کند: «و هو (الذي يكون) طريقه محمد بن موسى الهمداني»؛ یعنی فقط همین موارد شائبه غلو و تخلیط دارد و سپس می‌فرماید: «أو يرويه عن رجل أو عن بعض أصحابنا أو يقول...» ظاهر این است که عبارت «أو يرويه» عطف به کان است، در نتیجه معنای عبارت این می‌شود: «الا ما كان فيها من غلو... او ما يرويه...»، پس کسانی که بعد از عبارت «ما يرويه» می‌آیند لزوماً به خاطر غلو و تخلیط رد نشده‌اند.

۲. اینکه شیخ صدوق و ابن ولید عده‌ای را رد کرده‌اند بر این دلالت ندارد که دیگرانی که از آن طرق رد نشده‌اند ثقه باشند؛ زیرا ممکن است که مبنای رجالی آنها اصالت العدالة باشد و کسانی که مؤمن بوده‌اند و فسقی از آنها ندیده‌اند را ثقه می‌دانسته‌اند. اگر این باشد پس دلالت ندارد که حتماً امثال ابراهیم بن هاشم ثقه بوده باشند. (خویی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۷۰)

جواب: این احتمال پذیرفتنی نیست؛ زیرا در میان افراد استثناء شده کسانی هستند که اصلاً مؤمن نیستند که بگوییم این مبنا با توضیحی که برای آن گذشت براساس اصالت العدالة بوده باشد. (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۹۱)

۳. از اساس، رد برخی از طرق مذکور بر ضعف آن راویان و وثاقت غیر آنان دلالت ندارد، بلکه ممکن است رد روایت آن افراد از جهاتی دیگر غیر از عدم وثاقت راویان





بوده است؛ به عنوان مثال ممکن است رد روایت به دلیل عدم صحت مفاد آن یا مشکلی در سلسله سند غیر از ضعف راوی مورد نظر باشد. در نتیجه ممکن است روایت افراد مورد قبولی مانند ابراهیم بن هاشم به خاطر وجود قرآنی بر صحت روایتش باشد، نه به دلیل وثاقت خودش.

جواب: ظهور کلام شیخ صدوق و ابن ولید در این است که افراد مردود خودشان ضعیف هستند، نه اینکه روایتشان از جهتی دیگر مشکل داشته باشد؛ شاهد این مطلب اینکه شیخ صدوق در مقام رد روایت‌های محمد بن عیسی بن عبید می‌فرماید: «أَوْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبِيدٍ بِإِسْنَادٍ مُنْقَطِعٍ يَتَفَرَّدُ بِهِ» و ابن ولید نیز در همین مقام به نقل از نجاشی می‌فرماید: «أَوْ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبِيدٍ بِإِسْنَادٍ مُنْقَطِعٍ».

معلوم می‌شود این بزرگان در هنگام وجود مشکل در روایت (نه راوی) این مطلب را تذکر می‌داده‌اند؛ همان‌طور که در محمد بن عیسی بن عبید چنین کرده‌اند.

۴-۵. مناقشه در دلیل پنجم

اینکه مرحوم نجاشی کتابش را برای اثبات وجود پیشینه علمی - فرهنگی کتاب‌های شیعه نوشته است بر این دلالت ندارد که تمام طرُقش به آن کتاب‌ها صحیح بوده است؛ زیرا اولاً، با نوشتن چنین کتابی فی الجمله غرض مؤلف حاصل می‌شود و به اثبات تک‌تک آن کتاب‌ها به طریق صحیح نیازی نیست. مؤید این مطلب این است که خود نجاشی برخی از کتب را ذکر می‌کند، ولی طرُقی برای آنها نام نمی‌برد. ثانیاً، خود نجاشی برخی افراد ذکر شده در طرُقش به کتاب‌ها را هم تضعیف می‌کند. (همان، ص ۹۴)

جواب: اگر انگیزه ایشان از نوشتن این کتاب اثبات وجود پیشینه فرهنگی برای شیعه بوده است، پس باید آن کتاب‌ها را به وسیله اسناد صحیح و قطعی ثابت کند، وگرنه نقض غرض خواهد بود و مخالفان همچنان می‌توانند در مقام سرزنش شیعه مدعی شوند که شما مؤلفات و مصنفاتی ندارید. و اینکه خود نجاشی برخی از افراد موجود در طرُقش به این کتاب‌ها را در جاهای دیگر تضعیف کرده است مضر به مطلب نیست؛ زیرا جوابش این است که این افراد از این توثیق عام استثناء می‌شوند یا اصلاً آن تضعیفات اجتهاد شخصی نجاشی بوده است و حجت نخواهد بود.

۴-۶. مناقشه در دلیل ششم

اولا، اینکه وی روایت کوفین را در قم نشر داده است ملازم با این نیست که قمی ها خود وی را هم قبول داشته‌اند. شاید روایت‌های وی محفوف به قرینه بوده است. ثانيا، در هیچ‌جا ذکر نشده است که در قم این‌طور رسم بوده است که اگر روایت‌های کسی را قبول می‌کرده‌اند، به این معنی بوده است که خود وی را هم به وثاقت قبول داشته‌اند. ثالثا، آن کسانی که در قم در مورد قبول روایت‌ها سخت‌گیری می‌کرده‌اند یا محمد بن عیسی اشعری بوده است که وی با اینکه معاصر با ابراهیم بن هاشم بوده است، ولی از وی نقل روایت نکرده است. و یا ابن ولید بوده است که او هم سخت‌گیریش از جهت غلو بوده است؛ یعنی نسبت به روایت‌ها و راویانی سخت‌گیر بوده که در نقل‌هایشان دچار غلو بودند و این سخت‌گیری را نسبت به ضعیفان نداشته است.

رابعا، ممکن است که قبول روایت‌های ابراهیم بن هاشم به‌خاطر این باشد که هم‌زمان کتب روایی کوفه که مشهور هم بوده‌اند در قم رواج پیدا کرده است، پس در واقع اعتماد به آن کتاب‌ها بوده است، نه به ابراهیم بن هاشم. (عندلیب، ۱۴۰۱، ص ۲۱۰)

جواب: ظاهر اینکه کسی بتواند روایت‌هایی را در یک شهر رواج دهد این است که آن شخص وجهه موثق و مورد قبولی داشته باشد، وگرنه نمی‌توانست چنین موقعیتی پیدا کند که دست به چنین کاری بزند و اینکه گفته می‌شود شاید کتب کوفین در قم رواج پیدا کرده، پس اعتماد به آن کتاب‌ها بوده نه به ابراهیم بن هاشم، حرف درستی نیست؛ زیرا اگر این‌طور بود دیگر در حق وی نمی‌گفتند: «اول من نشر حدیث الکوفین بقم»؛ زیرا در این عبارت نشر حدیث به وی استناد داده شده است، نه به کتب؛ پس اعتماد به ایشان بوده نه به کتاب‌ها. علاوه‌براین، ثابت نیست که در آن زمان کتب کوفین در قم رواج پیدا کرده، مشهور شده و در دسترس همگان باشد.

۵. نتیجه‌گیری

در این مقاله برای پاسخ دادن به این سوال که «آیا استناد کردن به روایات ابراهیم بن هاشم مشروعیت دارد یا خیر؟» ابتدا به تبیین مفاهیم لازم برای رسیدن به این منظور پرداخته، سپس آراء موافقین و مخالفین را بیان نموده و در مرحله بعد دلایل آنها را متذکر شدیم، در





پایان سعی کردیم نظر مختارمان را با داوری میان دو دسته از آراء بیان کنیم، که همان حجیت استناد به روایات ابراهیم بن هاشم می باشد. البته در این مقاله معلوم شدن که برای رسیدن به این نتیجه حتما به بررسی تمام ادله موافقین و مخالفین نیازی نیست، بلکه ما تنها به ادله ای که از کتب اربعه رجالی مستنبط است بسنده کردیم.

توضیح بیشتر مطلب این است که از میان ادله مطرح شده دلیل دوم و سوم قادر به اثبات وثاقت ابراهیم بن هاشم نبودند، ولی در مقابل، ادله دیگری که مطرح شد توانستند وثاقت وی را اثبات کنند؛ دلیل اول این بود که ابراهیم بن هاشم از روات جعفر بن بشیر است و دلیل چهارم این بود که روایات وی از جمله روایت هایی نبود که شیخ صدوق و ابن ولید آن ها را رد کرده باشند. علاوه بر این دو، در دلیل پنجم گفته شد که چون نجاشی کتابش را برای اثبات وجود مؤلفات گذشتگان شیعه نوشته است، پس طرق به آن کتاب ها باید ثقه باشند. و در نهایت در دلیل ششم پذیرفته شد که چون ابراهیم بن هاشم «اول من نشر- حدیث الکوفین بقم» است، پس ثقه خواهد بود. همچنین، به این چهار دلیل اشکالاتی وارد شد که آن اشکالات پاسخ داده شدند.

پس به نظر می رسد تنها با استفاده از کتب اربعه رجالی بتوان وثاقت راوی پرکاری به نام ابراهیم بن هاشم را اثبات نمود. والله اعلم بالصواب.

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۶). *علل الشرائع* (چاپ اول). قم: کتاب فروشی داوری.
۲. حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة* (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳. خویی، ابو القاسم (۱۴۱۳ ق). *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة* (چاپ پنجم). بی جا: بی نا.
۴. شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه* (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳). *رجال الطوسی* (چاپ سوم). قم: جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۶. _____ (۱۴۲۰ ق). *فهرست کتب الشیعة و أصولهم و أسماء المصنفین و أصحاب الأصول*. (چاپ اول). قم: انتشارات مکتبة المحقق الطباطبائی.
۷. عندلیب، علی (۱۴۰۱). *ابراهیم بن هاشم* (چاپ اول). قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
۸. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد العزیز (بی تا). *رجال الکشی* (مع تعلیقات المیر داماد) (چاپ اول). قم: بی نا.
۹. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی* (ط - الإسلامية) (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۱۰. میرداماد، محمد باقر بن محمد (۱۳۱۱ ق). *الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة* (چاپ اول). قم: انتشارات دار الخلافة.
۱۱. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی* (چاپ ششم). قم: انتشارات جماعة المدرسین فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامي.
۱۲. وحید بهبهانی، محمد باقر (بی تا). *الفوائد الرجالية* (بی جا). بی جا: مرکز قائمیه اصفهان.

